

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال پنجم، پاییز ۱۳۸۳، شماره مسلسل ۱۹، ۵ - ۴۴

## حیات سیاسی و اجتماعی زبیده خاتون

## زهرا نوروزی\*

صدسال اول حکومت عباسیان حوادث سیاسی، آشوب‌های فرقه‌ای و قیام‌های خونینی را به دنبال داشت. در این میان بررسی حال اعضای این خاندان و آشنایی بیشتر با جزئیات حیات سیاسی ایشان محقق را با روند حوادث دوره عباسی آشناتر می‌کند. با لحاظ این مسأله که زنان در طول تاریخ جایگاه و سهم خاصی داشته‌اند این مقاله بر آن است تا به بررسی نقش و مقام یکی از مشهورترین زنان این دوره (زبیده خاتون) بپردازد. وی به عنوان عامل پشت پرده در بسیاری از حوادث سیاسی نقش ایفاء کرد. همچنین مطالعه حیات اجتماعی، فرهنگی، علمی و ادبی وی ما را در شناخت شخصیت و طرز فکر و جایگاه او در دربار عباسی یاری می‌کند. اخبار راجع به زبیده در متون متعدد پراکنده است. منابع اعلام و فرهنگنامه‌ها هم کمک زیادی در شناسایی کامل حیات زبیده نمی‌کنند. در این مقاله بر آنیم تا جوانب مختلف حیات وی را مورد بررسی و تحقیق قرار داده و شرح حال نسبتاً کاملی از وی ارائه دهیم.

واژه‌های کلیدی: عباسیان، زنان، هارون، مأمون، زبیده، بغداد.

\* عضو هیئت علمی گروه تاریخ و تمدن، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد.

### مقدمه

زنان در تاریخ دولت عباسیان جایگاه عظیم و مهم و گاه هم‌ردیف خلفا داشته‌اند، اما چون قسمت اعظم کتب تاریخی به ذکر حوادث سیاسی پرداخته‌اند بررسی شأن، جایگاه و نقش زنان در ادوار حکومتی این دولت مجهول مانده است. با وجود این، اخبار و اطلاعات راجع به آنان کم نیست بلکه دستی قدرتمند باید، تا آنها را مدوّن و مکتوب کند. در میان زنان مشهور این خاندان، نام زبیده، از لحاظ شأن و مقام گاه هم‌ردیف هارون عباسی در داستان‌های خیالی‌انگیز بغداد و افسانه‌های هزار و یکشب می‌درخشد.<sup>۱</sup> در بسیاری از حوادث تاریخ عباسی، مقارن حکومت هارون و بعد از او ردپایی از اعمال نظر و دخالت مستقیم و غیر مستقیم زبیده، مشاهده می‌شود. این نوشتار سعی دارد تا به شناسایی جنبه‌های حیات این زن بزرگ بپردازد و یک زندگینامه‌ی جامع و مجمل از وی ارائه دهد.

### زبیده

أمّه العزیز، دختر جعفر بن منصور عباسی ملقب به زبیده، یکی از زنان معروف و ممتاز عصر عباسی است. علّت شهرت زبیده، به این لقب به دوران کودکی وی، زمانی که منصور خلیفه‌ی عباسی وی را در آغوش خود می‌رقصاند و او را زبیده صدا می‌زد، برمی‌گردد و این صفت از همان زمان بر نام او غالب شد.<sup>۲</sup> زبیده، در لغت به معنای هر آنچه که از شیر حاصل شود (سرشیر و کف و...) و اسم تصغیر از ماده‌ی زَبَدَ است.<sup>۳</sup> بنابراین علّت آن سفید پوستی، طراوت و درخشانی صورتش بود.<sup>۴</sup> در برخی متون از وی با کنیه‌ی ام‌جعفر و ام‌واحد نیز یاد شده است.<sup>۵</sup> درباره‌ی اشتهار زبیده به کنیه‌ی ام‌واحد مطلب خاصی یافت نشد. اما ظاهراً شهرت وی به کنیه‌ی ام‌جعفر، به دلیل انتساب به نام پدرش (جعفر بن منصور) می‌باشد، زیرا در ذیل نام فرزندان وی اسم جعفر یافت نشد.<sup>۶</sup>

برخی گمان می‌کنند زبیده، تنها لقب او است.<sup>۷</sup> در حالی که در بسیاری از متون تاریخی از زبیده با عنوان ام‌جعفر یاد می‌شود.<sup>۸</sup> در کنار این القاب، عناوینی چون الهاشمیه، القرشیه زوجه هارون الرشید، بنت عمه (هارون)، ام‌الامین و... در کنار نامش مشاهده می‌شود.<sup>۹</sup>

در خصوص پدر و مادر زبیده، اطلاعات کاملی در دسترس نیست، جز این که مادرش کنیزی (سلسبیل) متعلق به جعفر بن منصور بود که در سال (۱۴۵هـ) در موصل محل حکومت جعفر در قصر الحرب، زبیده، را به دنیا آورد.<sup>۱۰</sup> ظاهراً او تنها همسر جعفر نبوده، زیرا زبیده خواهر و برادر ناتنی فراوان داشته که درباره آنها نیز اطلاع خاصی در دست نیست. لبابه خواهر زبیده، بعد از مرگ پدرش به موسی بن مهدی سپرده شد. ابراهیم برادرش دنباله و عقبی نداشته است؛ عیسی بعدها والی بصره و مناطق اطراف شد و از سرنوشت جعفر، یحیی، عبدالله و صالح، پسران دیگر جعفر بن منصور اطلاع دقیقی در دست نیست. زبیده در سال (۱۴۸هـ) در سن سه سالگی پدر خود را از دست داد و بعد از آن تحت حمایت منصور دوانقی (پدر بزرگش) قرار گرفت.<sup>۱۱</sup>

از زبیده، در منابع تاریخی به عنوان زنی دیندار، اصیل‌زاده، زیباروی، محبوب، نیکوکار، خیر و با نفوذ یاد شده است.<sup>۱۲</sup> انتساب وی به خاندان سیاسی حکومتی توجّه نویسندگان را برانگیخته است، به طوری که در این زمینه وی را در میان عباسیان یگانه و بی‌همتا می‌دانند. او فرزند جعفر، نوهی منصور، همسر هارون الرشید، عروس مهدی عباسی و همسرش خیزران، مادر امین خلیفه‌ی مقتول عباسی به سال (۱۹۸هـ) و نیز مادر ناتنی مأمون و معتصم عباسی است. واثق و متوکل نیز نوادگان پسران ناتنی وی هستند. در تاریخ دوره‌ی اموی و عباسی فقط دو زن در مسئله‌ی انتساب سببی و نسبی خاندان حکومتی مشهور هستند. یکی زبیده، در میان عباسیان و دیگری عاتکه، دختر یزید بن معاویه بن ابی سفیان در بین اموی‌ها.<sup>۱۳</sup>

از دیگر موارد شهرت زبیده، در خلافت امین است، تنها خلیفه‌ای که بعد از علی بن ابی طالب علیه السلام و به روایتی بعد از حسن بن علی علیه السلام دومین یا سومین خلیفه‌ای بود که تبار هاشمی داشت.<sup>۱۴</sup> یعنی این که پدر و مادرش هر دو نسب به هاشم بن عبد مناف می‌بردند. در تاریخ عباسیان این شهرت فقط از آن امین فرزند زبیده، شد. درباره‌ی مذهب زبیده اطلاعی در دسترس نیست. اما اعلمی، وی را شیعه می‌داند و معتقد است، بزرگان شیعه (که از نام آنها ذکر می‌شود) مذهب زبیده را از شخصیتش جدا ندانسته‌اند.<sup>۱۵</sup>

نویسندگان، زبیده را زنی عاقل، هنرمند، آگاه به فنون ادب و شعر، همنشین با علما و شعرا و شاعره معرفی کرده‌اند. رحم، شفقت، کرامت، بخشندگی و کیاست جزو صفات بارز وی بوده است. در باب این صفات و ویژگی‌ها حکایت‌های فراوان وجود دارد. داستان ملاقات وی با مردی عابد و جوانمرد و پیمودن راهی طولانی برای زیارت او و آزمودن میزان جوانمردی و بخشندگی آن مرد از جمله‌ی این حکایت‌هاست.<sup>۱۶</sup> درباره‌ی بخشندگی و شفقت زبیده هم حکایت دلنشین آزاد کردن مردی که به زبیده مقروض بود، خواندنی است.<sup>۱۷</sup>

محفل زبیده، محل اجتماع هنرمندان، علماء، اطباء، شعرا و ادبا بود، و همگی از عطایای بانو بهره می‌بردند. گفتنی است کمک‌های زبیده، شامل حال زاهدان، نیکوکاران، فقرا و بیچارگان هم می‌شد.<sup>۱۸</sup>

## ازدواج

ورود زبیده به بغداد نقطه‌ی عطفی در زندگانی وی محسوب می‌شود. بغداد، مرکز خلافت عباسی، محلّ تحولات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی در تاریخ اسلام بود. ثروت و مکنّت دولت عباسی در صد ساله اول حکومتشان، زندگی تجملاتی را به وجود آورد که در تاریخ،

بغداد را محلّ داستان‌ها و افسانه‌ها و اسطوره‌های کهن قرار داد.

زبیده، در سن هفده سالگی در عنفوان جوانی در بغداد با پسر عمومی خویش، هارون الرشید عباسی ازدواج کرد.<sup>۱۹</sup> تاریخ این ازدواج به سال (۱۶۵هـ)<sup>۲۰</sup> و در محلّ قصر الخلد در بغداد بود. البته در برخی منابع محلّ ازدواج زبیده، در خانه‌ی محمد بن سلیمان که بعدها از آن عباسه خواهر هارون شد و نیز دیرسوسی در قادسیه و... بیان شده است.<sup>۲۱</sup>

ظاهراً بر پایی مراسم ازدواج با شکوه و عظمت در میان خاندان عباسی مرسوم بوده است. ماجرای ازدواج خیزران و مهدی عباسی، هارون و زبیده، مأمون و پوران خود شاهی بر این مدّعاست. مهدی عباسی مراسم با شکوهی برای ازدواج هارون و زبیده برپا کرد و مخارج فراوانی در حدود ۱/۳۸۰/۰۰۰ درهم خرج کرد. مراسمی که نظیر آن را کسی به یاد نداشت. روایت است خلیفه جام‌هایی آکنده از جواهرات و سکه‌های زر و سیم به میهمانان می‌بخشید. زبیده، هنگام حرکت به سوی خانه‌ی بخت آراسته و مزین به جواهرات فراوان و سنگین بود، به طوری که توان راه رفتن نداشت. تلاش فراوانی برای روشنایی قصر انجام شد به طوری که دود حاصله از سوختن شمع‌ها و عطر شمع‌های عنبرین عروس را ناراحت کرده بود و زبیده دستور داد، آنها را بیرون بردند برای جلب نظر عروس انواع هدایا، جواهرات، عطرهای خوشبو، وسایل آرایش و لباس‌های فاخر به وی هدیه شده بود.<sup>۲۲</sup> هنگامی که زبیده، به خانه‌ی هارون وارد شد امیرزاده‌ی جوان دانه‌های مروارید را که در آستین داشت بر سر و روی عروس پاشید و با اجازه زبیده، خُصّار به جمع‌آوری مرواریدها برای خویشان، پرداختند.<sup>۲۳</sup> طبق روایتی مبالغه‌آمیز هارون برای مراسم عروسی خویش ولیمه‌ای داد که مصارف آن ۵۵ میلیون درهم خرج برداشت.<sup>۲۴</sup> نقل است هارون بعد از مراسم ازدواجش بار عام داد و مردم، به خصوص بنی‌هاشم را مورد محبت خویش قرار داد و به آنان هدایایی گرانبها از جمله، پارچه‌های زربفت و... عطا نمود.<sup>۲۵</sup> روایات نشان می‌دهد، هارون سخت به زبیده دلبسته بود و لذّت بودن در کنار

زبیده را با هیچ چیز عوض نمی‌کرد. زبیده نیز به هارون علاقه‌ی فراوان داشت و هرگز غم و اندوه وی را تحمل نمی‌کرد. این مسائل از داستان تصمیم هادی عباسی، برادر هارون برای خلع وی از ولایتعهدی و ابراز نگرانی یحیی برمکی از این مسئله و بی‌توجهی هارون نسبت به امور حکومت و خوشگذرانی با همسرش کاملاً مشهود و هویدا است.<sup>۲۶</sup> با وجود این، نشان از علاقه و عشق متقابل میان هارون و زبیده است.<sup>۲۷</sup> وجود ارتباط صمیمانه و شوخی و مزاح میان هارون و زبیده را می‌توان از داستان‌های همنشینی آن دو با قاضی ابویوسف در سال (۱۸۲هـ) و شیطنت‌های هارون جوان و طنزهای زبیده و حسن ختام‌های قاضی که به خوبی از پس آن دو برمی‌آمد و رضایت هارون و زبیده را فراهم می‌کرد، مشاهده نمود.<sup>۲۸</sup>

زبیده، مانند هر زن دیگری خواهان شوهرش بود و هرگز تحمل نمی‌کرد فرد دیگری، محبت هارون را به سوی خویش جلب نماید. داستان اهدای کنیزکی به هارون که سخت مورد توجه هارون قرار گرفت و زبیده به دلیل نگرانی نسبت به این موضوع با خواهر هارون (علیه) مشورت کرده و به اتفاق او تصمیم گرفتند کنیزکانی زیباروی و آوازخوان به قصر هارون بیاورند تا خلیفه را از توجه به آن کنیزک باز دارند و با تحریک کنیزکان آوازه‌خوان که ترانه‌هایی از بی‌وفایی هارون و عشق و وفاداری زبیده بخوانند و بدین ترتیب احساس و عاطفه‌ی هارون را تحریک نمایند، همه حکایت از توجه زبیده به حفظ همسرش برای خود، دارد. ترفند زبیده و علیه مؤثر واقع شد و هارون سریع به نزد زبیده آمد و در صدد جلب رضایت وی برآمد.<sup>۲۹</sup>

زبیده، اگرچه اولین بانوی هارون و سوگلی حرم وی بود، اما هارون بعدها همسران دیگری نیز اختیار نمود. برخی از این همسران کنیزانی بودند که زبیده خود به محفل هارون فرستاده بود. مراجل، مادر مأمون و مارد، مادر معتصم از این گونه‌اند. درباره‌ی چگونگی آشنایی مراجل با هارون روایات متعددی بیان شده است. برخی در پی داستان تنهایی و گوشه‌نشینی هارون از جمله کنیزانی که زبیده به محفل هارون فرستاده مراجل را ذکر کرده‌اند.<sup>۳۰</sup> گروهی نیز

وی را کنیز قصر هارون دانسته‌اند، در زمانی که هارون شیفته‌ی کنیزکی زیباروی متعلق به جعفر برمکی شده بود، زبیده، کنیزک (مراجل) را زینت کرده و نزد هارون فرستاده بود تا از این طریق توجه هارون را به سوی خود جلب کند.<sup>۳۱</sup> روایت عجیب دیگر در این زمینه (آشنایی هارون با مراجل) وجود دارد که، زبیده در اوایل ازدواج با هارون صاحب فرزند نمی‌شد. هارون به توصیه‌ی طبیعی با مراجل کنیز خود، هم‌بستر شد و از او مأمون متولد شد و این مسئله طبق پیش‌بینی طبیب سبب تحریک حسادت زنانه‌ی زبیده شد و بعدها از هارون، امین را بار گرفت.<sup>۳۲</sup> گرچه این روایت در برخی منابع تاریخی و ادبی ذکر شده، ولی باید با دیده‌ی تردید به آن نگریست. روایت عجیب دیگر در این زمینه داستان قمار بازی زبیده و هارون است که در حین بازی شطرنج، هارون شرط گذاشت در صورت باخت زبیده، بانو تن به یک عمل غیر اخلاقی دهد، زبیده باخت و با تمام خواهش و اصرار نتوانست نظر هارون را تغییر دهد و ناچار آن را انجام داد. در نوبت بعدی بازی، زبیده شرط گذاشت در صورت باخت هارون، وی با زشت‌ترین و کثیف‌ترین کنیز قصر هم‌بستر شود. هارون با کراهت تمام این شرط را پذیرفت و مأمون حاصل این بازی شوم بود!!<sup>۳۳</sup>

گرچه این داستان‌ها را باید با تأمل و دقت نگریست، لکن روایتی تأیید می‌کند که مراجل از سوی خود زبیده، به هارون پیشکش شد و او بعدها از این کار پشیمان شد و ابراز ندامت می‌کرد.<sup>۳۴</sup>

یکی از حوادث مهم زندگی زبیده، بعد از ازدواج با هارون، به خلافت رسیدن هارون در سال (۱۷۰هـ) بود. با آغاز خلافت هارون و مرگ خیزران، مادر قدرتمند او به سال (۱۷۳هـ)، زبیده، زن صاحب قدرت و نفوذ در دربار عباسی شد و سررشته‌ی امور را به طور غیرمستقیم به دست گرفت. علت این امر شاید نفوذ و قدرت خاندان برمکی در امور کشور بود.

از دیگر حوادث مهم زندگی مشترک هارون و زبیده، مسافرت‌های آن دو به سرزمین وحی

و انجام مراسم حج بوده است.<sup>۳۵</sup> مشخص نیست زبیده، در کدام سفرها همراه وی بوده است. لکن در یکی از سفرهای زیارتی، زبیده همراه هارون در اطراف سرزمین مکه با پای پیاده حرکت می‌کرد و اقدامات فراوانی در خصوص بنای قنات‌ها، منازل، پُلها و... در فاصله‌ی راه عراق تا حجاز انجام داد ظاهراً زبیده در این گونه خدمات عمرانی مصارف فراوانی خرج نموده است.<sup>۳۶</sup> همراهی زبیده در سفر حجی که هارون به سال (۱۸۶هـ) انجام داد و در آن طومار ولایتعهدی پسرانش را در کعبه آویزان نمود حتمی است.<sup>۳۷</sup>

### تولد امین

زبیده در سال (۱۷۰هـ) در رصافه، محمد الامین را به دنیا آورد. برخی مرگ هادی عباسی (۱۷۰هـ)، آغاز حکومت هارون و تولد امین را در یک شب دانسته‌اند.<sup>۳۸</sup> تولد امین در حالی روی داد که مراجل، کنیز هارون شش ماه قبل مأمون را به دنیا آورده بود.<sup>۳۹</sup> حوادث عجیب فراوانی هم‌زمان با ایجاد نطفه‌ی امین، بارداری زبیده، و تولد امین نقل شده است. به موجب این روایات زبیده هر سه بار فرشتگانی را در خواب می‌دید که به کودک وی اشاره می‌کنند و آرزوی بقاء و جاودانگی حکومت وی و یا بشارت تولد پادشاهی که سرانجام خطاهایش وی را به عاقبتی سوء می‌کشاند، کرده‌اند. زبیده، گر چه از این رؤیاها سخت اندوهناک می‌شد و برای تعبیر آنها به خوابگزاران مراجعه می‌کرد لکن آنها از سعادت و طول عمر فرزندش خبر داده‌اند. این گفته‌ها زن هوشمندی چون زبیده را قانع نمی‌کرد و لیکن او سعی می‌کرد آن رویاها را فراموش کند و جدی نگیرد.<sup>۴۰</sup> مسعودی، مورخ نامدار، این اخبار را دچار تردید و شک فراوان می‌داند و آنها را ساخته و پرداخته‌ی دوستداران خاندان عباسی و راویانی چون عتبی و مدائنی می‌داند.<sup>۴۱</sup>

امین تنها فرزند زبیده بود، لذا او پسرش را بی‌نهایت دوست می‌داشت. تربیت امین در



کودکی به کسای، استاد بزرگ علم نحو در کوفه در سال (۱۸۹هـ) سپرده شد. ظاهراً کسای در تربیت امین کمی سخت می‌گرفت و این مسئله رأفت مادرانه‌ی زبیده را تحریک کرد و به کسای پیام داد که در رفتار با نور چشم و ثمره‌ی قلبش امین تجدید نظر نماید.<sup>۴۲</sup> این رفتار دلسوزانه‌ی زبیده، در مقابل معلم دیگر امین که احمر نام داشته نیز صورت گرفته و اوج احساسات، عواطف و نازک دلی زبیده را نسبت به امین می‌رساند.<sup>۴۳</sup>

امین در آغوش پر مهر مادر و در میان ثروت دوره‌ی عباسی و رفاه کامل بزرگ شد و این زمینه بستر مناسبی برای شکل‌گیری شخصیتی سبک سرانه و بی‌توجه به مسائل و لاقید و خودخواه فراهم نمود. این موضوع سبب شده برخی نویسندگان چنین استنباط کنند که «امین در آغوش زبیده پرورش یافت و هرکس زبیده را بشناسد درمی‌یابد امین تا چه اندازه در میان خوشگذرانی و تفریح بوده است».<sup>۴۴</sup> ناگفته نماند زبیده، به عنوان مادر امین، جایگاه و مقام والایی داشت به طوری که، شخصیت امین را تحت الشعاع قرار می‌داد. این مسئله سبب شد، گاهی امین را ابن زبیده بخوانند.<sup>۴۵</sup> این مورد حتی در سروده‌ای از شاعری که کنیززادگی مأمون را مورد نقد قرار می‌دهد، قابل مشاهده است.<sup>۴۶</sup>

### دوران تنعم و رفاه

ورود به قصر هارون در بغداد و ازدواج با وی آغاز دوران رفاه، تجمل و تنعم زبیده بود. ثروت حاصله از خراج، جزیه و... در سرزمین‌های اسلامی به بغداد فرستاده می‌شد که اسباب خوشگذرانی، رفاه و عیش و نوش درباریان را فراهم می‌کرد. شواهد نشان می‌دهد زبیده، تحت تأثیر همین جریان شروع به جمع‌آوری ثروت و مال‌اندوزی کرد. با توجه به خصوصیت و سلیقه‌ی زنانه زبیده، دست به اقداماتی می‌زد که به تعبیر بعضی، از حوصله‌ی شاهان و امرا بیرون بود. نقل شده زبیده فرشی داشت که تصاویر حیوانات و پرندگان با طلا بر آن منقوش و

دیدگان حیوانات با گوهرهایی چون یاقوت، زمرد و... مزین شده بود، اثاث و ظروف زبیده به طور عمده از جنس طلاهای مرصع و لباس‌هایش از پارچه‌های زربفت گرانبها تهیه می‌شد. سراپرده‌هایی در اتاق‌های قصر نصب کرده بود که آویز آن پرده‌ها از جنس نقره و قلاب آنها صندل و آبنوس و جنس خود پرده‌ها از حریرهای سرخ، زرد، سبز و آبی (به صورت مجزا) بود. برای روشنایی قصر دستور داده بود تا شمع‌های عنبرین در اتاق‌ها و سالن‌ها بیافروزند. به هنگام راه رفتن از کفش مرصع جواهرنشان استفاده می‌کرد. برخی وی را در این زمینه‌ها نوآور می‌دانند. لباس‌های او شامل عباهایی بلند بود که روی زمین کشیده می‌شد و انتهای آن به جواهرات مزین بود. زبیده، انگشترهای مرصع و زرین به دست می‌کرد و معتقد بود باید در بین زنان آن دوره نمونه باشد. وی از تقلید کردن در پوشش و آرایش بیزار بود، به طوری که وقتی عباسه خواهر هارون در تاج تزینی روی سرش مرصع و جواهر به کار برده بود او از این عمل خودداری کرد.<sup>۴۷</sup>

زبیده، کنیزان زیادی داشت که آنها در میان مردم به زیبایی شهره بودند. مشهور است وی دستور داد لباس مردانه بر تن کنیزان کنند و مردم آن زمان به خصوص طبقه‌ی اشراف در این کار از وی تقلید کردند و کنیزان مردنما را غلامان زن، صدا می‌زدند. علت این کار زبیده معلوم نیست.

در همین رابطه نقل شده زمانی که زبیده دانست کنیزان آوازه‌خوان و زیباروی، توجه امین را به سوی خود جلب کرده‌اند و به معاشرت با آنها مشغول است، کنیزان را می‌آراست و لباس‌های فاخر و ابریشمین بر تن آنها می‌کرد و به نزد امین می‌فرستاد. تا آنها توجه امین جوان را به سوی خود جلب نمایند. شاید همین مسئله (هر چیزی که امین طلب می‌کرد سریع برایش مهیا می‌شد) در شکل‌گیری خصوصیات اخلاقی وی تأثیر گذاشت و او را که بعدها خلیفه‌ی مسلمین شد از امور مهم حکومتی و سیاسی به سوی لهو و لعب کشاند و موجبات

سقوط دولتش را فراهم کرد. کنیزان زیباروی زبیده، ظاهراً توجه برخی درباریان را به سوی خود جلب کرده بودند. در همین رابطه نقل شده، آوازخوانی از صنف خوانندگان دربار عاشق نمار، کنیز زیباروی زبیده شده بود و صبح و شام بر کناره‌ی سرای او می‌ایستاد و اشعاری در شرح عاشقی و حرمان و... می‌سرود. زبیده دستور به اخراج وی از کاخ داد. مدتی بعد آوازه‌خوان سر راه زبیده می‌ایستاد و اشعاری در شرح بدبختی و رنج اخراجش از قصر می‌سرود. این امر توجه زبیده را به خود جلب نمود و آوازه‌خوان عاشق را با کنیزک خود پیوند زناشویی داد.<sup>۴۸</sup>

مقدار حقوق و مقرری زبیده از بیت‌المال را پنجاه هزار درهم و در روایتی پنجاه میلیون درهم ذکر کرده‌اند.<sup>۴۹</sup> مخارج سفره‌ی غذا و خوراک زبیده و هارون ده هزار درهم ذکر شده است. ظاهراً آن دو غذاهای متنوع و جدید تناول می‌کردند.<sup>۵۰</sup>

با همه‌ی این تفصیلات باید در اعداد و ارقام این آمارها اندکی دقت کرد. در این باره زیدان معتقد است، روایات پیرامون کفش‌های مرصع و... مربوط به زبیده، نقل قول مسعودی است و وی از نظر زیدان زن پرهیزگاری است. وی با استناد به قول ابن خلدون بیان می‌کند عباسیان بالطبع بدوی بوده و هرگز این اندازه لوازم و اثاث نداشتند؛<sup>۵۱</sup> هر چند ممکن است در اخبار، در مورد اموال، ثروت و مستمری زبیده افراط شده باشد، اما اصل مطلب که تنعم و رفاه مطلق دربارهای عباسی است، نباید نادیده گرفته شود. چنان که از ثروت افسانه‌ای زبیده در اشعار و متون ادبی یاد شده است.<sup>۵۲</sup> در کنار همه‌ی این مسائل، زبیده اموال و ثروت خود را صرف مصارف شخصی و تجمل نکرد بلکه در کنار زندگی با شکوه خویش به جلب و جذب شاعران، ادیبان و عالمان و... و نیز به ایجاد بناهای عام المنفعه و موقوفه‌ها و... در سرزمین‌های اسلامی پرداخت.

### دخالت در سیاست

زبیده به عنوان ملکه‌ی جهان اسلام در مرکز خلافت (بغداد) از حوادث سیاسی آن دوره در امان نبود. با وجود این، گمان می‌رود تا زمان حیات خیزران، مادر مقتدر هارون، وی نقش اساسی در امور سیاسی آن زمان نداشته است. با مرگ خیزران، وی به عنوان دومین شخصیت سیاسی بعد از هارون در امور سیاسی نظارت و گاهی دخالت مستقیم داشت. نقش زبیده در امور سیاسی برای اولین بار در داستان سقوط برمکیان آشکار می‌گردد؛ گرچه آنها در به قدرت رساندن هارون و طرفداری از حکومت امین تلاش فراوان کرده بودند، اما گاهی میان آنها و زبیده اختلاف نظر به وجود می‌آمد. اختلاف‌هایی که نمی‌توان نسبت به آن به عنوان یکی از دلایل سقوط برمکیان، بی‌اعتنا بود. اولین مورد اختلاف میان زبیده و خاندان برمکی به آشنایی هارون با کنیز زیبا و آوازه‌خوان متعلق به جعفر برمکی برمی‌گردد. دنائیر، کنیز مزبور بود که توجه هارون را به سوی خود جلب نموده بود، هدایای فراوانی از خلیفه دریافت می‌کرد و هارون سعی می‌کرد هر روز برای دیدار وی در قصر جعفر، بشتابد. با آگاهی زبیده از این موضوع، وی خشمگینانه کنیزانی زیباروی به نزد هارون فرستاد تا توجه وی را به سوی خود جلب نماید.<sup>۵۳</sup> دومین مورد اختلاف میان زبیده و برمکیان به داستان ولایتعهدی پسران هارون برمی‌گردد. زمانی که هارون به همراه زبیده و پسرانش امین و مأمون و وزیرش جعفر برمکی به مکه آمدند تا پیمان ولایتعهدی فرزندان را در کعبه بیاویزند و سوگند یاد کنند که به آن وفادار باشند. به دنبال این جریان، امین وارد کعبه شد تا بر طبق رسم سوگند یاد کند که ناگهان جعفر برمکی در این مسئله دخالت کرد و بیان نمود که امین باید سه بار سوگند یاد کند، زیرا در صورت خیانت به دیگر فرزندان هارون خداوند او را رسوا خواهد نمود. امین با اکراه دستور جعفر را انجام داد و زبیده خشمگینانه، جعفر را مشاهده می‌کرد و به قولی به دلیل این مسئله از او، رنجید و کینه‌ی وی را به دل گرفت.<sup>۵۴</sup> جرجی زیدان معتقد است به همین

دلیل، زبیده‌ی عرب‌تبار در نابودی برمکیان ایرانی‌تبار کوشید.<sup>۵۵</sup> در توضیح این مسئله باید متذکر شد گرچه امین نزد زبیده محبوب بود و او تحمّل مشاهده‌ی ناراحتی و رنج فرزندش را نداشت، اما این رفتار برمکیان نباید آن قدر مهم بوده باشد که خشم زبیده را تحریک کند، مگر این که زبیده، به خصوصیات اخلاقی فرزندش کاملاً آگاه باشد و بداند که امین دیر زمانی نخواهد گذشت که خلف وعده نموده و طبق گفتار جعفر رسوا خواهد شد.

از دیگر موارد اختلاف میان زبیده و برمکیان، دخالت‌های آنان در امور خصوصی خلیفه بود، به صورتی که هارون بازبچه‌ی فرمان‌ها و خواسته‌های آنها شده بود و این موضوع زبیده، زن بانفوذ و قدرتمند دربار را می‌رنجاند، از نمونه‌ی این دخالت‌ها کار مراقبت از حرمسرای خلیفه توسط یحیی بن خالد برمکی بود که زنان خلیفه را در حرمسرا محصور و زندانی و رفت و آمد خدمه‌ی مرد و غلامان را به حرمسرا محدود کرده بود. به علت این مسئله زبیده، نزد خلیفه شکایت بُرد. هارون، یحیی را توبیخ کرد و یحیی با زیرکی تمام اعتماد خلیفه را به خود جلب نمود و حتی مراقبت از حرم را بیشتر کرد، به صورتی که شب‌ها درهای حرمسرا را قفل می‌کرد و کلید را با خود به خانه می‌برد. این کار که آزادی‌های فردی زنان حرمسرا را محدود می‌کرد زبیده را رنجاند و او به انتقام این عمل راز ارتباط عباسه و جعفر را فاش کرد و محل اختفای فرزندان آن دو را به هارون نشان داد و هارون را متوجه این مطلب کرد که به عنوان خلیفه از امور سیاسی اجتماعی دربار آگاه نیست و در حالی که برمکیان از جزئی‌ترین امور مطلع‌اند. رشید با شنیدن این خبر و مشاهده‌ی دخالت‌های برمکیان در امور، تصمیم به نابودی خاندان ایشان گرفت.<sup>۵۶</sup>

این داستان اگر درست باشد به تنهایی عامل اساسی سقوط خاندان برمکی نیست، چنان که مورخان دلایل زیادی را برای سقوط آنها برمی‌شمارند.<sup>۵۷</sup> با وجود این، نقش زبیده در تحریک هارون نسبت به برمکیان قابل انکار نیست، وی ظاهراً زمانی که هارون از مسئله‌ی

ارتباط عباسه و جعفر آگاه شد؛ از طریق جاسوسی مطلع شد که جعفر قصد دارد به خراسان فرار کند هارون را متوجه این موضوع کرد که نمی‌توان از کنار آن بی‌اعتنا گذشت.<sup>۵۸</sup>

با وجود این، ارتباط میان خاندان برمکی، و امین فرزند زبیده بسیار محکم بود. آنها ظاهراً امین را در رسیدن به قدرت یاری کردند. این مسئله خیلی مهم بود، زیرا سلم شاعر، آن را در قالب شعر آورده است.<sup>۵۹</sup> ناگفته نماند، امین برادر شیرین یحیی بن جعفر بود و در میان خاندان آنها بزرگ شده و با فضل بن یحیی همنشین بوده.<sup>۶۰</sup> مأمون نیز با جعفر بن یحیی برمکی مراوده و ارتباط داشت و شاید این مسئله در کدورت میان زبیده و جعفر مؤثر بوده. با تمام این مسائل، زبیده بعد از سقوط خاندان برمکی به درخواست امین نزد هارون وساطت کرد و نامه‌ای در این باب به خلیفه نوشت، اما درخواست زبیده مورد قبول واقع نشد.<sup>۶۱</sup>

با سقوط خاندان برمکی اعراب گمان می‌کردند از زیر نفوذ ایرانیان رها شده‌اند و تسلط مجدد اعراب بر اقوام دیگر حاصل می‌شود، اما این موضوع با مرگ هارون و دولت نافرجام امین، رؤیایی بیش نبود.<sup>۶۲</sup>

از دیگر موارد نفوذ زبیده در امور سیاسی، قضیه‌ی ولیعهدی امین فرزند اوست. شرط قریشی بودن خلیفه در انتخاب امین که پدر و مادرش هر دو هاشمی نسب بودند بی‌تأثیر نیست؛ زیرا فرزند اول هارون، مأمون بود و در سیاست، علم و حکمت از امین شایسته‌تر و بهتر بود. هارون گرچه این مسئله را به خوبی می‌دانست، اما اصرار زبیده در انتخاب امین به ولایتعهدی بی‌تأثیر نبود. رفاعی معتقد است در مسئله‌ی ولایتعهدی امین، برمکیان، قاضی ابویوسف و زبیده، هارون را دوره کرده بودند.<sup>۶۳</sup>

روایات همه نشان از توجه هارون به مأمون دارند و این موضوع یکی از موارد اختلاف میان هارون و زبیده بود. هارون برای این که به زبیده بفهماند پسرش امین صلاحیت خلافت ندارد و مأمون از او بهتر است، جاسوسی استخدام کرد و احوال دو ولیعهد جوان را زیر نظر قرار

داد. گزارش‌ها نشان از اتلاف وقت، خوشگذرانی و مجالست با ندیمان و کنیزان توسط امین و در عوض مطالعه و بررسی امور سیاسی از سوی مأمون بود. هارون بعد از شرح این ماجرا برای زبیده، تأکید کرد که اگر به خاطر مقام و منزلت زبیده نبود، به طور یقین امین را از ولایتعهدی عزل می‌کرد. این مسئله تأثیر نفوذ زبیده را در امور سیاسی نشان می‌دهد.<sup>۶۴</sup>

مجادله‌های فراوانی میان هارون و زبیده درباره ولایتعهدی امین صورت گرفته است. خلیفه اواخر عمر از این تصمیم پشیمان شد و قصد کرد، مأمون را به جای امین به خلافت برساند؛ این کار با مرگ هارون تحقق نیافت. دینوری در این زمینه داستان جالبی را ارائه می‌دهد: «هارون قصد عزل امین کرد و این مسئله زبیده را به شدت خشمگین نمود. گفت‌وگوی هارون و زبیده، دلالت بر عدم شایستگی امین نسبت به امر سیاست و خلافت و شایستگی مأمون بدان مقام بود. هارون حتی برای اثبات این موضوع از امین و مأمون به صورت جداگانه دعوت کرد تا به محضر خلیفه آیند. مأمون و امین هر کدام جداگانه بر هارون وارد شدند. ورود امین همراه با تکبر و غرور بود و بر پدر و مادر خویش سلام نکرد و خود را به مسئله‌ی جانشینی از همه سزاوارتر دانست و برعکس مأمون با تواضع و احترام به نزد خلیفه آمد و هارون را سپاس گفت و در پاسخ به سؤال هارون درباره‌ی ولایتعهدی، امین را به عنوان خلیفه پیشنهاد کرد و از پیش هارون با ادب و احترام بیرون رفت. این جلسه نشان داد که فرزند زبیده برای امر خلافت صلاحیت و لیاقت و تربیت کافی ندارد و زبیده خود نزد هارون به این مسئله اقرار کرد و رشید خطبه‌ی خلافت برای مأمون و بعد برای امین خواند!!»<sup>۶۵</sup>

از دیگر موارد دخالت زبیده در مسائل سیاسی، داستان نزاع میان مأمون و امین بر سر خلافت بود. با مرگ هارون، فصل جدیدی در زندگی زبیده آغاز شد، فصلی که در نهایت به مرگ پسرش امین و انزوا و گوشه‌گیری زبیده منجر شد. در آغاز حکومت امین، زبیده در رقه بود و به درخواست امین به بغداد آمد تا در جشن خلافت وی شرکت نماید. در ابهت و شکوه

جایگاه زبیده در میان سیاستمداران آن زمان همان بس که به هنگام حرکت به سوی بغداد، امین با همه‌ی امرا، کارگزاران، اعیان و اکابر دولت به استقبال زبیده آمد.<sup>۶۶</sup> این آخرین صحنه‌ی با شکوه زندگی زبیده بود. زبیده در بغداد ثروت و مکنّت هارون و امور بیت المال را به دست گرفت و بعد از مدتی آن را به امین داد. این مسئله (سپردن امور بیت المال به امین) و حمایت مالی زبیده، امین را در برانداختن نام مأمون از خلافت و منازعه با او تحریک و تقویت کرد. طرفداری دایی‌های امین از حکومت وی و شرط قریشی بودن خلیفه و پشتوانه‌ی محکم مالی تأثیر بسزایی در تحریک امین مبنی بر عزل مأمون از ولایتعهدی و انتصاب فرزندش موسی بن امین داشت. این مسائل باید خیلی مهم بوده باشد که فضل بن سهل، وزیر مأمون وی را بدان متذکر ساخته بود.<sup>۶۷</sup>

بنابر روایات زبیده در نزاع بین دو برادر دخالت مستقیمی نکرد و نیز هیچ واکنشی در قبال عزل مأمون از سوی امین از خود نشان نداد، اما زبیده زن سیاستمداری بود و سرانجام امور را مد نظر داشت. هنگامی که علی بن عیسی بن ماهان از طرف امین، مأمور مبارزه با سپاه مأمون و دستگیری وی به سوی خراسان حرکت می‌کرد به هنگام ترک بغداد برای خداحافظی نزد زبیده آمد<sup>۶۸</sup> و زبیده، درباره‌ی رفتار علی بن عیسی با مأمون بسیار سفارش نمود.<sup>۶۹</sup> این سفارش‌ها درباره‌ی مسئله رقابت امین و مأمون بر سر قدرت است. وی از این که مأمون مورد آزار قرار بگیرد، بسیار بیمناک بود. علت این که آیا این سفارش‌ها از روی دلسوزی یا تدبیر سیاسی صورت گرفته، مشخص و معلوم نیست. متن این سفارش با اندک اختلاف‌هایی در تاریخ ثبت شده است.<sup>۷۰</sup> رفاعی معتقد است، این داستان احتمالاً کار فُصّاص (داستانگویان) است و برخی موارد سفارش زبیده به علی بن عیسی، با هم در تضاد است. اما بعدها که مأمون به قدرت رسید به جریان سفارش زبیده به علی بن عیسی درباره‌ی مأمون، اشاره داشته است.<sup>۷۱</sup> فرجام این توصیه‌ها را زبیده به هنگام شکست امین از مأمون و فتح بغداد توسط سپاه



طاهر بن حسین و غارت بغداد دریافت کرد، چنان که به روایتی خانه، قصر و حرم زبیده از هجوم سپاه مأمون در امان ماند و نوادگان زبیده تحت نظارت و سرپرستی وی قرار گرفتند.<sup>۷۲</sup> با وجود این در نامه‌هایی که زبیده بعد از خلافت مأمون به وی نگاشته است مطالبی خلاف موارد مذکور بیان شده است.<sup>۷۳</sup>

سرانجام، نبرد میان مأمون و امین به نفع مأمون خاتمه یافت. امین مفتضحانه شکست خورد و به قتل رسید. مرگ امین تأثیر بسیار بدی بر زندگی زبیده گذاشت. فتح بغداد تجدید سلطه‌ی ایرانیان بر اعراب بود و زبیده‌ی عرب‌تبار را محزون و گوشه‌گیر کرد. زبیده، بعد از این دیگر در هیچ مسئله سیاسی دخالت نکرد یا حداقل، کسی در این باره از وی نظرخواهی نکرد. زبیده اگر چه می‌توانست حمایت اعراب را برای خود فراهم نماید، اما وی در مخالفت با مأمون هیچ اقدامی انجام نداد. روایت شده شخصی به هنگام قتل امین نزد وی رفت و او را به خونخواهی تحریک کرد. زبیده گفت هرگز مانند عایشه، همسر پیامبر که به خونخواهی عثمان قیام کرد رفتار نخواهد کرد و با تندی آن شخص را از خود راند و آن گاه در سوگ پسرش امین نشست.<sup>۷۴</sup>

در دوران حکومت امین، حوادث سیاسی سختی بر زبیده گذشته است از نمونه‌ی این حوادث شورش داخلی سرداران امین، خلع کوتاه مدت او از مقام خلافت، حبس امین و مادرش در زندان به سال (۱۹۵ یا ۱۹۶هـ) بود، که به سرعت توسط حامیان و طرفداران حکومت امین، دفع شد.<sup>۷۵</sup>

### زبیده و ادب

زبیده در مرکز خلافت عباسی (بغداد) رشد و تربیت یافت و به همین دلیل از جریان‌های علمی و فرهنگی و ادبی آن روزگار بی‌تأثیر نبود. حیات وی همزمان با دوران طلایی حکومت

عباسی بود که شهرت و شکوه، جلال و ثروت، علم و ادب آن نام‌آور بود. آورده‌اند که جدش، منصور عباسی (۱۴۸ق) وی را تربیت کرد. زبیده مشغول فراگیری علم قرائت، کتابت، حفظ شعر و اخبار و سیر شد و در شعر و ادبیات چنان غرق شد که به روایتی دیوارهای اتاقش را با اشعار می‌آراست.<sup>۷۶</sup> ظاهراً زبیده، خود نیز سروده‌هایی داشته است. توجه و علاقه او به شعر سبب شد که شعرا در محضر او جایگاه ویژه‌ای برای خود بیابند. در تاریخ نمونه‌های فراوان از مجالست زبیده با شاعران و اعطای جایزه وصله به آنان وجود دارد. از جمله‌ی این نمونه‌ها، جایزه‌ی زبیده به مروان بن ابی حفصه به دلیل تولد امین یا به خاطر تبریک ولایتعهدی او در مکه است. زبیده به سبب این مدح دستور داد دهان شاعر مذکور را از مروارید پرکنند.<sup>۷۷</sup> شاعر دیگر نیز (ابوالعتاهیه) به دلیل اشعاری که در رثای امین سروده بود چنین مورد لطف بانو قرار گرفت<sup>۷۸</sup> و بیست هزار درهم جایزه دریافت کرد. به موارد مشابه دیگر با مروان بن ابی حفصه درباره‌ی سلم خاسر که به هنگام ولایتعهدی امین وی را مدح کرد باید اضافه نمود.<sup>۷۹</sup>

از دیگر شعرا که مورد توجه زبیده، قرار گرفت داود بن رزین بود که با ذکر اشعاری رابطه‌ی تیره‌ی هارون و زبیده را بهبود بخشید و صد هزار درهم جایزه گرفت.<sup>۸۰</sup> ابوالسری شاعر سجستانی نیز جایگاه ویژه‌ای نزد زبیده داشته است.<sup>۸۱</sup>

مشهورترین شاعر دربار زبیده، ابوالعتاهیه است. وی ندیم و همراه محافل و مجالس ادبی زبیده بود که در کاخ برگزار می‌شد. مواجب و مقرری که زبیده سالیانه به وی پرداخت می‌کرد صد هزار درهم بود. وی که سال‌ها جیره‌خوار زبیده بود زمانی که مواجبش از دربار زبیده به علت غفلت کارکنان، قطع شد سریع این مسئله را در قالب شعر به بانو یادآوری کرد و مورد محبت وی قرار گرفت و وصله‌اش را دریافت کرد.<sup>۸۲</sup> جایگاه ابوالعتاهیه نزد زبیده بس والا بود به طوری که زمانی که از سوی قاسم بن رشید مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت، وی را هجو کرد و به دلیل آن هجو، صد ضربه شلاق خورد و در زندان محبوس شد. آن گاه از زندان اشعاری برای

زبیده سرود و فرستاد که رقت بانو را تحریک نمود و زبیده درباره‌ی او با هارون صحبت کرد. سفارش زبیده درباره‌ی ابوالعتاهیه اثر کرد و هارون وی را آزاد کرد و جایزه داد و مقرب درگاه خود ساخت و تا زمانی که قاسم، فرزندش از ابوالعتاهیه عذرخواهی نکرد از قاسم راضی نشد.<sup>۸۳</sup> این مسئله علاوه بر نفوذ زبیده بر هارون نشانگر جایگاه مهم شاعران در دربار عباسیان است. درباره‌ی محاورات ادبی زبیده و ابوالعتاهیه نقل شده که زبیده از وی خواست تا او را هم سطح و هم شأن هارون مدح کند. ابوالعتاهیه شعری سرود و زبیده که خود، دستی در شعر داشت شاعر را مورد خطاب قرار داد که این شعر را قبلاً درباره‌ی مهدی عباسی و هارون سروده‌ای شعری دیگر بسرای، ابوالعتاهیه ابیاتی چند سرود و صد هزار درهم جایزه دریافت کرد.<sup>۸۴</sup>

داستان‌های دیگری نیز درباره‌ی مرآوده‌ی زبیده با شاعران نقل شده است. در همین زمینه ارتباط زبیده با عباس بن احنس مورد توجه قرار می‌گیرد. وی حتی با کسانی که در شعرشان به نیکی از زبیده یاد نکرده‌اند، رفتار توأم با تسامح داشت. در این رابطه نقل شده که روزی شاعری ابیاتی درباره‌ی شخصیت زبیده سرود و دیگران احساس کردند که آن شاعر قصد اهانت به زبیده را دارد و تصمیم گرفتند او را مجازات کنند، اما بانو با درایت تمام آنها را از کارشان بازداشت و توضیح داد که آن شاعر منظوری جز خیر و نیکی نداشت و اشتباه کرد و او در نزدش محبوبتر از کسی است که قصد و نیت سوء داشته باشد. آن‌گاه به شاعر جایزه داد، این رفتار زبیده مورد توجه حضار مجلس واقع شد و وی را مدح و تعریف کرده و در دوراندیشی و دقت، وی را هم طراز جدش عباس بن عبدالمطلب، معرفی کردند.<sup>۸۵</sup>

ظاهراً زبیده، خود نیز استعداد سرودن شعر داشت. مرثیه‌ای که او در هنگام مرگ امین سرود یکی از بهترین سروده‌های وی محسوب می‌شود. در این شعر زبیده احوال خود و امین مقارن فتح بغداد و حرمان و غمش به دلیل مرگ امین را بیان می‌کند.<sup>۸۶</sup> البته روایتی هم در

این زمینه هست که زبیده از ابوالعتاهیه خواست تا در رثای امین شعری بسراید.<sup>۸۷</sup> ظاهراً این اشعار در متون ادبی به زبان فارسی هم نقل شده است که احتمال می‌رود آن ابیات از عربی به فارسی ترجمه شده باشد، زیرا وزن شعر کمی مخدوش به نظر می‌رسد.

ای جان جهان، جان ناخوش، بی تو      بغداد پریشان و مشوش بی تو  
 رفتی تو و من بماندم، فریاد      تو در خاکی و من در آتش، بی تو

این شعر (به زبان فارسی) گر چه به زبیده منسوب است، لکن هیچ یک از منابع قدیمی در این باره مطلبی ارائه نمی‌دهند.

در کنار دنیای شعر و شاعری از زبیده، گفتارها و وصایای جالب و خواندنی در تاریخ بر جای مانده است. گفتار نصیحت‌آمیز وی به امین که هنگام غم و اندوهش به علت مرگ همسرش بیان شده، عقل و درایت زبیده را نشان می‌دهد.<sup>۸۸</sup>

از زبیده در کنار شعر و ادب، توقیعات جالبی به یادگار مانده که این توقیعات قابل تعریف و تمجید از سوی بزرگانی چون، عمرو بن مسعده کاتب مأمون واقع شده و هم طراز و هم‌شأن توقیعات جعفر بن یحیی برمکی معرفی شده است.<sup>۸۹</sup> نمونه‌هایی از این توضیحات کامل و پرمعنی که سرشار از صنایع ادبی است در لابه‌لای نامه‌ها و رسائل در متون تاریخی و ادبی قابل مشاهده است.<sup>۹۰</sup>

علاوه بر این، منابع از دیدار زبیده با عارف، مستجاب الدعوه آن زمان، دانشمند معروف از موالی علی بن موسی الرضا علیه السلام و رد و بدل شدن گفتارهای زیبا و جالب ادبی میان آن دو حکایت می‌کنند.<sup>۹۱</sup>

### زبیده و علم

زبیده، علاوه بر توجه به شعر و ادب به علم و دانش هم علاقه داشت. در این زمینه روایتی

البته نه مستند به متون و منابع کهن نقل شده است که در محضر زبیده، علما و دانشمندان و فقهاء مورد توجه بوده‌اند. از جمله‌ی این دانشمندان امام شافعی است که از کمک مالی زبیده، همسر هارون الرشید برخوردار بوده است.<sup>۹۲</sup>

از دیگر علما و دانشمندان که مورد توجه و لطف زبیده بوده‌اند، جبرائیل بن بختیشوع، طبیب دربار عباسیان است که با نظر زبیده از بیت‌المال، پنجاه هزار درهم حقوق می‌گرفته است.<sup>۹۳</sup>

اصمعی، دانشمند علم لغت و ادب نیز در نزد زبیده عزیز و محترم بود و بانو گاهی درباره‌ی معانی لغات و واژگان از وی سؤال می‌کرد.<sup>۹۴</sup> قاضی ابویوسف، فقیه دربار هارون نیز یکی دیگر از دانشمندانی بود که با زبیده هم‌نشینی داشت و گاهی فتوایی درباره‌ی مشکلات و سؤالات فقهی زبیده ارائه می‌کرد که بانو را راضی می‌کرد و به وی جوایز گرانبها می‌داد.<sup>۹۵</sup> در کنار تمام این نشست‌های علمی و ادبی، زبیده خود، در قصرش کنیزانی تربیت کرد که قاری و حافظ قرآن بودند. جلسات حفظ و قرائت قرآن در محضر او برگزار می‌شد و نویسندگان و موزخان، زمزمه‌ی کنیزان زبیده که قرآن را تلاوت می‌کردند به صدای زنبورها تشبیه کرده‌اند. تعداد این کنیزان صد نفر ذکر شده که هر کدام جزئی از قرآن را حفظ بودند، یا به روایتی هر روز یک ساعت همراه با کنیزان قرآن می‌خواند، یا در قصر وی هر شب یک جزء قرآن ختم می‌شد.<sup>۹۶</sup>

### اقدامات عمرانی

قسمت اعظم اقدامات عمرانی و اصلاحی زبیده در سفرهای زیارتی (حج) وی، صورت گرفته است. اخبار و گزارش‌ها در این باره فراوان و گاه متضاد است. اصل داستان، قضیه‌ی کم آبی و قحطی در مکه است که سبب نارضایتی مردمان شده بود. زبیده با آگاهی از این موضوع دستور داد نهر آبی تعبیه نمایند و آب دیگر مناطق را به منطقه مکه روان کنند. برخی روایات

حاکمی از این مطلب است که زبیده زمانی که به مکه رسید، دستور داد مهندسان، معماران و کارگران از اطراف سرزمین‌های اسلامی جمع شده و کانال آبی برای مکه بسازند. اگر چه معماران حفر کانال را بسیار پر هزینه تخمین زدند، زبیده از تصمیمش منصرف نشد و دستور داد کانال حفر شود اگر چه برای هر ضربه چکش یک دینار صرف شود.<sup>۹۷</sup> چشمه‌ای در منطقه‌ی حنین ایجاد شد و آب از طریق یک کانال به حرم رسانده شد. برخی روایات مکان این چشمه را مشاش (مشلش) می‌نامند<sup>۹۸</sup> و می‌گویند این آب از منطقه‌ی کوه‌های طائف به کوه‌های عرفات جریان داده شده است. برخی روایات این کار را مربوط به زمانی می‌دانند که زبیده برای انجام مراسم حج به مکه آمد و دستور بنای حوضچه‌ها و سقاخانه‌ها و... را داد.<sup>۹۹</sup> در همین زمینه گفته شده نهر مذکور از وادی نعمان در شرق مکه به سمت شهر جاری شده و چند قنات دیگر هم بدان پیوسته است.<sup>۱۰۰</sup> برخی هم گسیل آب چشمه مذکور را از رود دجله در عراق ذکر می‌کنند که صحیح به نظر نمی‌رسد.<sup>۱۰۱</sup> این چاه‌ها و آب‌ها در تاریخ به میاه زبیده معروف است.

پیرامون این چشمه، اخبار و روایات فراوان است ظاهراً مخارج این چشمه ۱/۷۰۰/۰۰۰ دینار شده و در تاریخ به چشمه‌ی زبیده، معروف شده است. درآمدهایی که به تبع آن چشمه، عاید مردم و حکومت می‌شده بسیار فراوان بوده به طوری که همگان ابراز شگفتی می‌کردند و زبیده در پاسخ شگفتی آنان گفته بود که ثواب خدا قابل شمارش نیست. این چشمه تا قرن هشتم جاری بوده و حجاج خانه‌ی خدا از آن استفاده می‌کرده‌اند.<sup>۱۰۲</sup>

از سوی دیگر، برخی حفر مجدد چاه زمزم در مکه را به زبیده منسوب می‌کنند. وی در سفر حج خود به مکه متوجه نارضایتی مردم به دلیل بی‌آبی شد و لذا وی دستور حفر مجدد (ته زنی) زمزم را داد و طول چاه را که ظاهراً هجده ذراع بود نه ذراع دیگر افزایش داد. یعقوبی (در سال ۲۸۴ هـ) آن را نخستین ته‌زنی چاه زمزم می‌داند، اما در حفر مجدد زمزم عبدالمطلب

نخستین کسی است که این کار را انجام داده است.<sup>۱۰۳</sup>

اقدامات عمرانی زیبایی، در سفر حج از عراق تا حجاز بسیار فراوان بوده و در متون جغرافیایی از آن یاد شده است.<sup>۱۰۴</sup> ابن جبیر در سفر خود، برکه‌ها، چاه‌ها و ابنیه‌ای که به زیبایی منسوب است یا وی شخصاً دستور ساخت آنان را داده در فاصله راه بغداد تا عرفات در مکه مشاهده کرده و می‌گوید این آثار هنوز تا زمان وی مورد استفاده بوده است.<sup>۱۰۵</sup>

سفر حج زیبایی برای مردم حوزه‌ی عراق تا حجاز باید خیلی پرمفعت بوده باشد. وی بسیاری از اموال و ثروتش را در ایجاد بناهای عام المنفعه صرف کرد. هم‌چنین روایت شده، هنگام مسافرت هارون و زیبایی به مکه، ایشان خانه‌ی ارقم، صحابه بزرگ پیامبر و خانه‌ای که محل تولد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، خریداری و به مسجد الحرام ملحق کردند.<sup>۱۰۶</sup> گرچه منابع تجدید بنای خانه‌ی ارقم و الحاق آن به مسجد الحرام، را به خیزران مادر هارون نیز منسوب می‌دانند.<sup>۱۰۷</sup>

البته برخی روایات وجود ابنیه و آثار منسوب به زیبایی در مکه و اطراف مسجد الحرام را تأیید می‌کنند. از آن جمله، آورده‌اند در دوره‌ی حکومت معتمد (۲۵۶ - ۲۷۹ هـ) قسمتی از دیوارهای شبستان غربی رواق‌های مجاور مسجد الحرام فرو ریخت که علت آن، ریزش خانه‌ی زیبایی دختر جعفر بن منصور عباسی بر روی سقف شبستان مسجد بود.<sup>۱۰۸</sup>

در شهر مکه و راه‌های مجاور آن بناهای فراوانی به زیبایی منسوب است که درباره صحت انتساب آنها به وی مدرک و سند خاصی در دست نیست. از آن جمله، بنای قصری در حدود مکه به نام قصر بلور<sup>۱۰۹</sup> یا بنای دو منزل استراحت‌گاه کاروانیان در میانه‌ی راه‌های مکه به نام‌های محدث در شش کیلومتری منزل النقره، با یک قصر، مسجد، برکه و عنایه است.<sup>۱۱۰</sup> دو برکه‌ی ثعلبیه و خریمیه در مکان منازل کاروان‌های زیارتی و تجاری مکه با مساجد و قصور اطرافش نیز به زیبایی منسوب است.<sup>۱۱۱</sup>

درباره‌ی بنای برخی شهرها نیز روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد، زبیده آنها را بنا کرده است.<sup>۱۱۲</sup> برخی روایات بنای شهر تبریز واقع در استان آذربایجان را به تاریخ (۱۷۵هـ) به زبیده منسوب می‌کنند. تاریخ‌های کهن در این زمینه، اطلاع خاصی نداده‌اند جز آن که بعد از سقوط امویان و تقسیم املاک آنان، ایالت آذربایجان جزو تیول و املاک خالصه‌ی زبیده درآمد. با وجود این، هیچ‌جا مطلبی در مورد این که زبیده خود به آن جا آمده باشد در دست نیست.<sup>۱۱۳</sup> در باب وجه تسمیه شهر، نقل است که زبیده به علت بیماری دچار تب بالایی شد که توسط یک پزشک درمان شد و به درخواست وی، شهری به نام تبریز (تب = ریز) بنا گردید. برخی این داستان را به یکی از سرداران زبیده منسوب می‌دانند.<sup>۱۱۴</sup>

در منطقه‌ی اران بنای ایالت ورثان نیز به زبیده منسوب شده است. در همین زمینه نقل شده ورثان نام پلی در این سرزمین بوده که وکیلان امور مالی زبیده، حصار آن منطقه را خراب کرده و به دستور زبیده آن را از نو ساختند.

علاوه بر این موارد، بنای شهر کاشان نیز به وی منسوب است البته احتمال می‌رود، بسیاری از این شهرها توسط زبیده تجدید بنا شده باشند.<sup>۱۱۵</sup> همچنین ایجاد بسیاری از اماکن و بناها به زبیده نسبت داده شده است. حوزه این اماکن از حدود عراق تا ایران، حجاز و لبنان و... را در برمی‌گیرد. بناها و اماکنی که به نام زبیده است، روایت صریحی در دست نیست که بنای آنها به دستور زبیده بوده است.<sup>۱۱۶</sup> اماکنی چون، محله‌ای در جانب غربی بغداد نزدیک مشهد موسی بن جعفر علیه السلام در قطعیه‌ی زبیده ام جعفر یا محله‌ای دیگر در پایین شهر بغداد یا برکه‌ی زبیدیه بین مغثیه و عذیب در منطقه نجد.<sup>۱۱۷</sup>

درباره‌ی دیگر اقدامات زبیده، نقل شده پلهایی در وادی مکلس به دستور وی ساخته شده که قناطر زبیده نام گرفت. اما در این که این پل‌ها به دستور او ایجاد شده یا ملکه زنبویا (ملکه تدمر)، تردید بسیار وجود دارد.<sup>۱۱۸</sup> حفر نهری به نام میمون در موصل<sup>۱۱۹</sup> و نیز حفر



چشمه‌ای به نام عرعار از کوه‌های لبنان و جریان دادن آب آن به بیروت در سفر حج زبیده، صورت گرفت.<sup>۱۲۰</sup> همچنین پرکردن معبر نهر ابله به دجله با سنگ به دلیل گرداب‌های سهمگین و خطرناک که اغلب کشتی‌ها به علت طغیان رود در آن غرق می‌شدند، به زبیده منسوب است.<sup>۱۲۱</sup> تمامی این اقدامات چه آنها که به دستور صریح زبیده، صورت گرفته چه آنها که به وی منسوب است، حاکی از وجود تدبیر و سیاست زنی است که از ثروت و تنعم خود، صرفاً برای خوشگذرانی و عیاشی استفاده نکرد و مقدار فراوانی از اموالش را در راه رفاه عمومی صرف کرد. شاید همین اقدامات عمرانی بود که تاریخ از وی شهرتی عظیم به یادگار گذاشت.

### ایام انزوا و عزلت

دوران شکوه و جلال زندگی زبیده با مرگ امین خاتمه یافت، اگر چه تلاش‌هایی از سوی مأمون برای بقاء شأن و مقام زبیده صورت گرفت، لکن با پیروزی مأمون بر امین، از نقش زبیده‌ی عرب‌تبار در حکومت نیمه ایرانی مأمون کاسته شد. روایت شده بعد از مرگ امین در سال (۱۹۸هـ)، از سوی حکومت دستور داده شد زبیده و نوادگانش (پسران امین) به منطقه‌ای در جانب غربی دجله دو فرسخی جنوب شرق دیر عاقول فرستاده شوند و تحت نظر باشند.<sup>۱۲۲</sup> معلوم نیست این دستور از سوی مأمون یا طاهر بن حسین فرماندهی سپاه صادر شده است. درباره‌ی حفظ مقام، جایگاه و اموال زبیده، بعد از حکومت امین اخبار متواتر و متضادی در دست است، اما قدر مسلم این که زبیده هیچ‌گاه شهرت و اعتبار گذشته را به دست نیاورد. معلوم نیست رفتارهای خشن و تندی که با زبیده صورت می‌گرفت، معلول سیاست‌های مأمون بوده یا خودسری‌های طاهر. در کنار همه‌ی این مسائل برخی روایات از وجود احترام متقابل میان زبیده و مأمون خبر می‌دهند. نقل است، عمال طاهر بعد از قتل امین بر زبیده و

کارگزارنش بسیار سخت می‌گرفتند. زبیده طی نامه‌ای به مأمون، از بی‌وفایی روزگار و احوال خود و رفتارهای خشن طاهر سخن گفت: مأمون بلافاصله دستور داد قصری در بغداد برای زبیده و اقامت وی فراهم گردد و از انواع نعم و خدم و حشم برخوردار شود<sup>۱۲۳</sup> و نیز پسران امین به نزد عمویشان (مأمون) به هنگامی که هنوز در مرو بود، رهسپار گردند.<sup>۱۲۴</sup> زبیده طی نامه‌ای دیگر به مأمون، از رفتار طاهر که اموال و املاکش را ضبط نموده بود شکایت برد و در نامه‌ی خود از خلیفه تقاضای عفو و رحمت بر یک زن بیوه‌ی جوان از دست داده، کرد. مأمون با قرائت آن نامه‌ی رقت‌بار گریست و تأکید کرد که وی دستور ضبط اموال و املاک زبیده را نداده است. وی در پاسخ نامه زبیده دستور ارجاع اموال و املاک و نیز توبیخ طاهر را صادر کرد.<sup>۱۲۵</sup>

روایات تاریخی نشان می‌دهد، زبیده بعد از قتل امین، بسیار محزون بود و همواره می‌گریست. امین تنها فرزند زبیده بود و بعد از مرگ هارون، تنها نقطه‌ی امید و آرزو و حیاتش محسوب می‌شد. غم و اندوه زبیده به علت مرگ امین، از لابه‌لای نامه‌هایی که به مأمون می‌نوشت یا اشعاری که خود می‌سرود، یا از شاعران درخواست سرودن آنها را می‌کرد، کاملاً مشهود است.

زبیده از طاهر بن حسین، فرمانده سپاهیان مأمون متنفر بود و به روایتی نامه‌ای نوشته و مأمون را به قتل طاهر ترغیب کرد، لیکن مأمون به درخواست وی توجهی نکرد. تدبیر سیاسی مهم‌تر از آن بود که وی سردار نظامی‌اش را که با قتل امین، مقام خلافت را برای وی به ارمغان آورده بود، آن هم صرفاً به خاطر درخواست یک بیوه‌زن نابود کند. نامه‌های مکرر زبیده به مأمون که معمولاً مزین به اشعار ابوالعناهیة و مبتنی بر مسائلی چون بلایای گیتی، شادمانی از حیات مأمون، تبریک خلافت به وی و مقایسه میان هارون و مأمون و مشابهت‌های او به پدرش و اندوه از بابت مرگ امین و...<sup>۱۲۶</sup> بود، همگی از خشم و اندوه زبیده به قتل امین، حکایت دارد. لکن زبیده با تدبیر تمام در مقابل مأمون مقاومت کرد و توانست

بایستد و سکوت پیشه کرد، اما هرگز فراموش نکرد که دست مأمون به طور غیر مستقیم به خون امین آلوده است و این نکته را هر از گاهی در نامه‌ها و اشعارش به مأمون متذکر می‌شد.<sup>۱۲۷</sup> در این رابطه نقل است، زبیده کنیزانی به نزد مأمون فرستاد تا اشعاری در رثای امین بخوانند، این صحنه مأمون را خشمگین کرد و زبیده را بازخواست نمود و وی با زیرکی تمام مشخص کرد که او از این ماجرا بی‌خبر است.<sup>۱۲۸</sup>

گرچه مأمون به هنگام ورود به قصر زبیده به سال (۲۰۴هـ) به ملاقات وی رفت و با مشاهده‌ی حزن و سوگواری او در غم مرگ برادر گریست و به زبیده تسلیت گفت و طاهر را که بی‌اذن خلیفه امین را کشته بود لعن کرد<sup>۱۲۹</sup> و زبیده نیز از وی به خوبی استقبال کرد و او را فرزند خویش خواند که خدا بجای امین به وی داده است<sup>۱۳۰</sup> لکن از رفتارها و عکس العمل‌های زبیده به دلیل فاجعه‌ی قتل امین، بسیار پشیمان و بیمناک بود و یا حداقل تظاهر به پشیمانی می‌کرد.

در همین زمینه روایت شده که مأمون از کنار زبیده می‌گذشت و متوجه حرکت لب‌های زبیده شد، اما حرف‌های او را نشنید و به وی گفت: «منظورت من هستم که پسرت را کشتم و حکومت را از وی گرفتم»، زبیده منکر شد و مأمون اصرار کرد که جمله را به وضوح تکرار کند. زبیده پاسخ داد: «خودم را لعنت می‌کردم که وسیله‌ی آشنایی با مادرت (مراجل) شدم و تو به دنیا آمدی.»<sup>۱۳۱</sup>

تمام گفتارهای مأمون نسبت به قتل امین، حکایت از ندامت وی از قتل امین و ترس از متهم شدن به این که شخصاً و مستقیماً به قتل امین مبادرت ورزیده است، دارد. وی زیرکانه در پاسخ به نامه‌ی زبیده که به مأمون از سختی‌های روزگار و بدعهدی زمانه و غم از دست دادن امین و شکایت از رفتارهای توهین‌آمیز طاهر و تذکر به برادری امین و مأمون و این که اگر تمام مصائب به خاطر فرمان مأمون صورت گرفته او بر همه‌ی بدبختی‌ها صبر خواهد کرد،

گفته بود: «من آن گویم که علی بن ابی طالب به هنگام قتل عثمان گفته بود: به خدا من نکشتم و دستور ندادم و به این امر راضی نبودم، خدایا دل طاهر را پر از غم کن.»<sup>۱۳۲</sup> این نامه‌ها بارها مأمون را به نوعی محکوم می‌کرد و سبب می‌شد او همواره بر این مسئله تأکید کند که من صاحب امین بودم نه قاتلش.<sup>۱۳۳</sup> با همه‌ی این مسائل روابط مأمون و زبیده، گاه رو به بهبودی می‌رفت. منابع از همنشینی مأمون و زبیده و گاه مزاح خلیفه با وی سخن گفته‌اند، در این باره از عباد، کنیز شوخ طبع مأمون که به قصد تفریح و خندانیدن زبیده نزد وی رفته بود اخبار جالبی در دست است.<sup>۱۳۴</sup>

در این سال‌های انزوا و گوشه‌نشینی زبیده، دو مورد مهم در حیات وی هم‌زمان با خلافت مأمون ثبت شده است، یکی ازدواج مأمون و پوران، دختر حسن بن سهل که زبیده به همراه حمدونه خواهر هارون، به عنوان یکی از زنان سرشناس در آن مراسم شرکت داشت و دیگری اجازه‌ی سفر حج به تاریخ (۲۱۰هـ) از سوی مأمون بود.<sup>۱۳۵</sup> در این مراسم مخارج هنگفتی صرف تهیه جواهرات و زیورآلاتی که به عروس هدیه شده، گشت. روایت شده مرواریدهای گرانبها بر سر عروس پاشیده شد و زبیده با برداشتن یکی از آنها به درخواست مأمون، اجازه‌ی استفاده عمومی از آن مرواریدها توسط حضار مجلس را داد.<sup>۱۳۶</sup> حضور زبیده در این مراسم در محل فم‌الصلح روایاتی را که محل ازدواج و ولیمه‌ی عروسی مذکور را در شهر مرو می‌دانند مردود می‌کند، زیرا زبیده تا پایان عمر در بغداد ماند و جز مسافرت به حوزه‌ی حجاز و عراق هرگز به ایالات شرقی ایران و منطقه ماوراءالنهر نیامده است.<sup>۱۳۷</sup> مقام زبیده، در این مراسم فوق‌العاده و والا بود، زیرا میزان نفقه‌ی پوران را با نظر وی تعیین کردند و حتی نظر زبیده مورد تأیید حسن بن سهل قرار گرفت.

زبیده به هنگام عقد مأمون و پوران حضور داشت و بعد از آن جواهرات و زر و سیم بر سر عروس افشاند و لباس‌های فاخر بر تن او کرد.<sup>۱۳۸</sup> این آخرین صحنه‌ی با شکوه زندگی زبیده

است که به عنوان یک بانوی سرشناس در آن حضور داشت و اعمال نظر کرد.

### درگذشت زبیده

سرانجام زبیده، در جمادی‌الاولی سال (۲۱۶هـ) قمری در سن ۶۹ سالگی در بغداد درگذشت.<sup>۱۳۹</sup> تاریخ درگذشت وی به اختلاف سال (۲۱۵هـ) و به غلط (۲۱۰هـ) ثبت شده است.<sup>۱۴۰</sup> مسلم (سلم) بن عمرو عمرو الخاسر الخاسر، شاعر بصری مرثیه‌ای در فقدان او سرود.<sup>۱۴۱</sup> احتمالاً زبیده در بغداد به خاک سپرده شد. کحاله وقتی درباره‌ی مسجد شیخ معروف کرخی در کنار مسجد زبیده، صحبت می‌کند، آن را بنای محکمی می‌داند که در جانب سور غربی بغداد قرار گرفته است و زبیده نام دارد و بیان می‌دارد این بنا در اثر تخریب و... فقط مقبره و گنبدش بر جای مانده است.<sup>۱۴۲</sup> این بنا در تاریخ هنر، به مقبره‌ی زبیده معروف و منسوب است، لکن نام کنونی بنا معروف به مقبره‌ی زمرد خاتون، همسر خلیفه مستضی عباسی می‌باشد.<sup>۱۴۳</sup> ظاهراً این بانو بعدها در محل مدفن زبیده به خاک سپرده شد. طبق این روایات، اخباری که مقبره‌ی زبیده را در شهر موصل می‌دانند غلط است. این بنا هم اکنون مزین به گنبد مخروطی زیبایی است.<sup>۱۴۴</sup>

یاد زبیده در مجالس علم و ادب همواره زنده بود و حکایات عطایای بی‌شمار او و گفتارها و اشعار و تعابیر وی، فصول جالب توجهی را در منابع تاریخ و ادب به خود اختصاص داده است. اقدامات عمرانی و اصلاحات و بناهای عام‌المنفعه منسوب به او در تاریخ شهرتی عجیب برایش به یادگار گذاشت.

## پی نوشت‌ها:

۱. زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۱۵.
۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۳۳، ۴۳۴.
۳. فواد افرام بُستانی، منجدالطلاب، ص ۲۷۷، ۲۷۶.
۴. فواد صالح السید، معجم الالقاب و الاسماء، ص ۱۵۰.
۵. ابن عبدربه، العقد الفريد، ج ۵، ص ۱۱۷.
۶. قدریه حسین، شهيرات النساء، ص ۲۰۴.
۷. فواد صالح السید، همان، ص ۱۵۰.
۸. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۴، ص ۴۳۳؛ ابن تعری بردی، النجوم الزاهره، ج ۲، ص ۲۱۳ و...
۹. زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۷۳؛ فواد صالح السید، همان، ص ۱۵۰.
۱۰. ابن اثیر، الكامل، ج ۵، ص ۲۰.
۱۱. دینوری، المعارف، ص ۳۷۹، ۳۸۳؛ ابن اثیر، همان، ج ۵، ص ۲۰.
۱۲. زرکلی، همان.
۱۳. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۰ - ۳۳۱.
۱۴. ابن اثیر، همان، ج ۳، ص ۱۹۹؛ دیار بکری، تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۳۳۳.
۱۵. کحاله، اعلام النساء، ج ۲، ص ۱۷.
۱۶. الشابشتی، الدیارات، ص ۴۵.
۱۷. ابن طقطقی، الفخری، ص ۲۵۵ - ۲۵۶.
۱۸. کحاله، همان، ج ۲، ص ۲۷.
۱۹. قدریه حسین، همان، ص ۱۹۹.
۲۰. ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۷۱.
۲۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۱۹۶؛ شابشتی، همان، ص ۱۵۶.
۲۲. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۳۵۱.
۲۳. شابشتی، همان، ص ۱۵۶.

۲۴. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۲، ص ۳۳۸.
۲۵. محمد مناظر، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ص ۶۹.
۲۶. طبری، همان، ج ۱۲، ص ۵۱۹۶؛ کحاله، همان، ج ۲، ص ۲۶.
۲۷. ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۳، ص ۱۷۳ هـ.
۲۸. همان، ج ۲، ص ۳۱۶، ۳۱۷.
۲۹. تنوخی، نشوارا للمحاضر، ج ۵، ص ۷۲ - ۱۵۱.
۳۰. همان، ج ۵، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.
۳۱. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ج ۵، ص ۸۹۰.
۳۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۹۲.
۳۳. پیشوایی، سیره پیشوایان، ج ۲، ص ۴۷۳ - ۴۷۴.
۳۴. دمیری، حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.
۳۵. ابن اثیر، همان، ج ۵.
۳۶. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۶، ص ۲۲۸؛ حتی، تاریخ عرب، ص ۳۸۲.
۳۷. جرجی زیدان، همان، ج ۵، ص ۷۹۰ - ۷۹.
۳۸. قدریه حسین، همان، ص ۲۰۰.
۳۹. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۷۳.
۴۰. همان، ج ۲، ص ۳۹۰.
۴۱. همان، ص ۳۹۰.
۴۲. کحاله، همان ج ۲، ص ۲۰، دینوری، همان، ص ۳۸۷.
۴۳. رفاعی، عصر المأمون، ج ۱، ص ۱۹۵.
۴۴. پیشوایی، همان، ج ۲، ص ۴۷۳ - ۴۷۴.
۴۵. عمرانی، الابناء فی التاريخ الخلفاء، ص ۵۶.
۴۶. ابن طقطقی، همان، ص ۲۹۵.
۴۷. زیدان، همان، ج ۲، ص ۹۷۷؛ حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۲، ص ۳۴۳.

۴۸. زیدان، همان، ج ۲، ص ۹۷۷.
۴۹. خطیب بغدادی، همان، ج ۱۴، ص ۴۳۳ - ۴۳۴؛ زیدان، همان، ج ۲، ص ۷۳.
۵۰. ابراهیم حسن، همان، ج ۲، ص ۳۷۷.
۵۱. زیدان، همان، ج ۵، ص ۹۸۰.
۵۲. زرکلی، همان، ج ۳، ص ۷۳.
۵۳. جرجی زیدان، همان، ج ۵، ص ۸۹۰.
۵۴. همان، ج ۵، ص ۷۹۰ - ۷۹۱.
۵۵. همان، ج ۴، ص ۷۹۰ - ۷۹۱.
۵۶. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۳۷۹.
۵۷. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۲، ص ۶۹ - ۷۴.
۵۸. زیدان، همان، ج ۴، ص ۷۹۴.
۵۹. رفاعی، همان، ج ۱، ص ۱۹۱.
۶۰. همان.
۶۱. دینوری، الامامه و السياسه، ص ۳۹۱.
۶۲. زیدان، همان، ج ۲، ص ۳۵۰.
۶۳. رفاعی، همان، ج ۱، ص ۱۳۴ - ۱۲۰.
۶۴. عمرانی، همان، ص ۵۹ - ۶۰.
۶۵. دینوری، همان، ص ۳۹۷.
۶۶. قدریه، همان، ص ۲۰۹.
۶۷. ابن اثیر، همان، ج ۵، ص ۱۲۷؛ جرجی زیدان، همان، ج ۲، ص ۲۴۲؛ رفاعی، همان، ج ۱، ص ۱۹۱.
۶۸. ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۱۹؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۰، ص ۲۲۳.
۶۹. دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۹۶؛ ابن طقطقی، همان، ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۴۳.
۷۰. ابن اثیر، همان، ج ۵، ص ۱۴۳؛ عمرانی، همان، ص ۵۱.



۷۱. رفاعی، همان، ج ۱، ص ۲۴۷.
۷۲. ابن اثیر، همان، ص ۱۷۱.
۷۳. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۱۵ - ۴۱۶.
۷۴. همان.
۷۵. بی‌نا، العیون و الحدائق، ج ۳، ص ۳۲۸.
۷۶. قدریه، حسین، همان، ص ۱۹۸.
۷۷. ابن عبدربه، همان، ج ۱، ص ۳۱۳ - ۳۱۴؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۳۱۴ - ۳۱۵.
۷۸. ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۲۶۱ - ۲۶۲؛ ابوعلی قالی، امالی، ج ۲، ص ۱۹۱.
۷۹. ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۳۵۱.
۸۰. همان، ج ۲، ص ۳۱۵ - ۳۱۶.
۸۱. همان، ج ۵، ص ۲۲۱.
۸۲. کحاله، همان، ج ۲، ص ۲۳ - ۲۴.
۸۳. همان.
۸۴. عاملی، درالمنثور، ص ۳۱۶.
۸۵. مرزبانی، الموشح، ص ۳۱۶ - ۳۳۶؛ حصری، همان، ج ۱، ص ۳۴۰.
۸۶. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۱۵.
۸۷. ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۳۱۴ - ۳۱۵.
۸۸. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۳۹۵.
۸۹. جاحظ، البیان و التبین، ج ۱، ص ۱۰۱؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱، ص ۶۴.
۹۰. همان، ص ۶۴؛ کحاله، همان، ج ۲، ص ۲۷.
۹۱. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۴۴.
۹۲. غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۱۹۹.
۹۳. قفطی، تاریخ الحكماء، ص ۱۹۸.
۹۴. ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۳۱۴ - ۳۱۵.

۹۵. خراسانی، حکومت عباسیان، ص ۱۴۷؛ قزوینی، همان، ص ۳۱۷.
۹۶. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۲۴۱؛ ابن کثیر، همان، ج ۱۰، ص ۲۷۱؛ زیدان، همان، ج ۳، ص ۵۹۵.
۹۷. مستوفی، نزهه القلوب، ص ۴؛ قره چانلو، جغرافیای تاریخ سرزمین های اسلامی، ص ۱۸۷؛ اعلمی، تراجم اعلام النساء، ج ۲، ص ۱۷.
۹۸. دمشقی، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ص ۲۱۵.
۹۹. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۴۴۷.
۱۰۰. زرکلی، همان، ج ۳، ص ۷۳.
۱۰۱. دهخدا، لغتنامه، ج ۸، ص ۳، ۱۲۷ و ۱۲۷۰۴.
۱۰۲. حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۲، ص ۳۴۲.
۱۰۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۴۲، ۱۴۳؛ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۴۴۴.
۱۰۴. مستوفی، همان، ص ۱۶۶.
۱۰۵. ابن جبیر، رحله، ص ۱۵۰ - ۱۸۵.
۱۰۶. قره چانلو، همان، ص ۱۸۷.
۱۰۷. ابن کثیر، همان، ج ۱۴، ص ۱۶۴؛ هروی، الاشارات، ص ۸۷.
۱۰۸. قره چانلو، همان، ص ۱۹۰.
۱۰۹. قدریه، همان، ص ۲۰۶.
۱۱۰. کحاله، همان، ج ۲، ص ۲۸.
۱۱۱. همان، ص ۲۸.
۱۱۲. مستوفی، همان، ص ۷۵.
۱۱۳. مینورسکی، تاریخ تبریز، ص.
۱۱۴. الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ص ۳۵۲.
۱۱۵. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۶؛ ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، ص ۲۸۴، مستوفی، همان، ص ۶۷؛ لسترنج، جغرافیای تاریخی، ص ۱۷۳ هـ، ۲۲۶.

۱۱۶. ابن خردادبه، مسالك و ممالك، ص ۱۸؛ ابن حوقل، صورة الارض، ص ۱۰۳؛ مقدسی، التقاسیم، ص ۳۷؛ یاقوت، المشترك، ص ۲۴۷.
۱۱۷. یاقوت، معجم البلدان، ج ۳۷، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.
۱۱۸. دهخدا، همان، ج ۸، ص ۱۲۷۰۳.
۱۱۹. بلاذری، همان، ص ۹۸؛ لسترنج، همان، ص ۸۵.
۱۲۰. دهخدا، همان، ج ۸، ص ۱۰۲۷۴.
۱۲۱. قره چانلو، همان، ص ۲۸۶.
۱۲۲. لسترنج، همان، ص ۳۹.
۱۲۳. زرکلی، همان، ج ۳، ص ۷۳.
۱۲۴. بی نام، العیون و الحدائق، ج ۳، ص ۳۴۱.
۱۲۵. قدریه، همان، ص ۲۱۶.
۱۲۶. حنبلی ابن عماد، شذرات الذهب، ج ۲، ص ۴۶۰.
۱۲۷. ابن عبدربه، همان، ج ۳، ص ۲۶۱ - ۲۶۲.
۱۲۸. عمرانی، همان، ص ۶۲.
۱۲۹. همان، ص ۶۲.
۱۳۰. ذهبی، همان، ج ۱۰، ص ۲۴۱.
۱۳۱. دمیری، همان، جزء الاول، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.
۱۳۲. مسعودی، همان، ج ۲، ص ۴۱۶.
۱۳۳. کحاله، همان، ج ۲، ص ۲۳ - ۲۴.
۱۳۴. شایبستی، همان، ص ۱۸۶.
۱۳۵. ابن اثیر، همان، ج ۵، ص ۲۱۰.
۱۳۶. زیدان، همان، ج ۵، ص ۱۰۱۹.
۱۳۷. قدریه، همان، ص ۲۱۸.
۱۳۸. همان.

١٣٩. شابشتی، همان، ص ١٥٨ - ١٥٩؛ دمیری، همان، ج ٣، ص ٣٦٦.
١٤٠. قدریه، همان، ص ٢١٩ - ٢٢٠.
١٤١. ابن تغری بردی، *النجوم الزاهره*، ج ٢، ص ٢١٣؛ ابن کثیر، همان، ج ١٠، ص ٢٧١؛ یافعی، *مرآة الجنان*، ج ٢، ص ٤٧.
١٤٢. کحاله، همان، ج ٢، ص ٢٩.
١٤٣. همان، ص ٢٨.
١٤٤. الحدیثی، *القیاب المخروطیه*، ص ٢٧، ٢٨، ٢٩.

### منابع:

- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن واحد شیبانی؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: انتشارات دارالفکر، ١٣٩٨هـ.
- ابن تغزی بردی، جمال‌الدین ابی محاسن یوسف؛ *النجوم الزاهره فی ملوک المصر والقاهره*؛ المؤسسة المصریه العامه ١٣٦٣ م.
- ابن جبیر، ابوالحسین محمد بن احمد؛ *رحله*؛ دارصادر للطباعه و نشر، ١٩٦٤ م.
- ابن حوقل، محمد؛ *صوره الارض*؛ ترجمه‌ی جعفر شعار؛ بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خر داذبه، ابی القاسم عبیدالله بن عبدالله؛ *مسالك و ممالک*؛ ترجمه‌ی حسین قره‌چانلو؛ ١٣٧٠ش.
- ابن خلکان، ابی عباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی بکر؛ *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*؛ تحقیق احسان عباس.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا؛ *الفخری فی الادب السلطانیه*؛ ترجمه و حید گلپایگانی، تهران: بنگاه نشر کتاب، ١٣٥٠ش.
- ابن عبدالرحمن، محمد بن مراد؛ *آثار البلاد و اخبار*.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد؛ *العقد الفرید*؛ بیروت: دار حاوی، ١٩٥١ م.
- ابن عماد حنبلی، ابن فلاح عبدالحی؛ *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*؛ بیروت: مکتبه

التجاری للطباعه و النشر، ۱۰۸۹هـ

- ابن فقیه، ابوبکر، احمد بن ابراهیم؛ **مختصر کتاب البلدان**؛ مکتبه المثنی، ۱۳۰۲هـ.ق.
- ابن قتیبه دینوری، محمد عبدالله بن مسلم؛ **الامافه و السیاسه**؛ ترجمه‌ی سید ناصر طباطبایی؛ قنوس، ۱۳۸۰هـ.ق.
- ابن قتیبه دینوری، محمد عبدالله بن مسلم؛ **المعارف**؛ منشورات شریف رضی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ **البدایه و النهایه**؛ بیروت: مکتبه المعارف.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل؛ **المختصر فی اخبار البشر**؛ طبقه الاولی، مطبعه الحسین المصریه.
- اعلمی حائری، محمد حسین؛ **تراجم اعلام النساء**؛ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸هـ.
- الگود، سیریل؛ **تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی**؛ ترجمه‌ی باهر فرقانی؛ انتشارات امیرکبیر، چ ۱، سپهر ۱۳۵۶ش.
- پیشوایی، مهدی؛ **سیره پیشوایان**؛ انتشارات عماد، تابستان ۱۳۸۰ش.
- تنوخی، ابوعلی محسن بن علی؛ **نشوارالمحاضره و اخبارالمذاکره**؛ ۱۹۷۲م.
- جاحظ، ابی عثمان عمر بن بحرین محبوب؛ **البیان و التبیان**؛ مکتبه التجاری الكبرى، ۱۳۵۱هـ.ق.
- حتی، فلیپ خلیل خوری؛ **تاریخ عرب**؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ چ ۳، ۱۳۸۰هـ.ش.
- حسن ابراهیم، حسن؛ **تاریخ سیاسی اسلام**؛ ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده؛ انتشارات امیرکبیر.
- حسین، قدریه؛ **شہیرات النساء فی العالم الاسلامی**؛ دارالکتاب العربی.
- حسینی دشتی، مصطفی؛ **معارف و معاریف**؛ انتشارات اسماعیلیان قم، ۱۳۶۹هـ.ق.
- حضری قیروانی، ابی اسحاق ابراهیم بن علی؛ **زهرالاداب و ثمره الالباب**؛ داراحیاء الکب العربیه، ۱۹۵۳م.
- خاقانی، افضل‌الدین، ابراهیم بن علی؛ **دیوان تصصح علی عبد رسولی**؛ شرکت چاپخانه سعادت.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی؛ **تاریخ بغداد**؛ بیروت: دارالکتاب العربی.

- دمشق، شمس‌الدین ابی عبدالله محمد بن ابی طالب انصاری؛ **نخنه الدهر فی عجائب البر و البحر**؛ مکتبه المثنی.
- دمیری، زکریا بن محمد بن محمود؛ **حیاه الحیوان**؛ انتشارات ناصر خسرو.
- دوری، کارل جی؛ **هنر اسلامی**؛ ترجمه‌ی رضا بصیری؛ نشر فرهنگ سرا، چ ۱، ۱۳۶۳ ش.
- دهنخدا، علی اکبر؛ **لغتنامه**، دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۷ ه.ش.
- دیاربکری، حسین بن محمد بن حسن؛ **تاریخ الخمس فی احوال النفس النفیس**؛ بیروت: دارصادر.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود؛ **اخبار الطوال**؛ قاهره: منشورات الشریف رضی، طبقه الاولی، ۱۹۶۰ م.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد؛ **سیر اعلام النبلاء**؛ صلاح‌الدین منجد، طه حسین قاهره، معهد مطبوعات العربیه، دارالمعارف.
- زکلی، خیرالدین؛ **الاعلام قاموس تراجم لاشهر النساء والرجال من العرب المستعربین و المستشرقین**؛ طبعه الثانيه.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ **تاریخ ایران بعد از اسلام**؛ انتشارات سپهر، ۱۳۶۲ ه.ش.
- زیدان، جرجی؛ **تاریخ ایران بعد از اسلام**؛ انتشارات امیرکبیر.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، جلال‌الدین؛ **تاریخ الخلفاء**؛ دارالثقافه.
- الشابشتی، ابی حسن علی بن محمد المعروف؛ **الديارات**؛ تحقیق جور جیس عواد، مطبعه الثانيه، منشورات بمکتبه بغداد، ۱۳۸۶ ه.ق.
- شاه جهان بیگم، **تذکره الخواتین**؛ طبع بمبئی، ۱۳۶۰ ه.ق.
- الشریشی، احمد؛ **شرح المقامات**؛ مصر، ۱۳۱۴ ه.ق.
- صالح، سید فواد؛ **معجم الالقاب و الاسماء المستعاره فی التاريخ العربی الاسلامی**؛ دارصادر الملائین، طبقه الاولی، ۱۹۹۰ م.
- طبری، محمد بن جریر؛ **تاریخ الرسل و الملوک**؛ ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده؛ بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.

- عاملی، زینب بنت فواز؛ *دارالمنثور فی طبقات ربات الخدور*؛ لبنان: دارالمعرفه، ۱۳۱۲هـ.ق.
- عبدالخالق، هنا؛ *حدیث عطاء*؛ بغداد: القبات لصخر وطیه فی العراق، وزاره الاعلام مدیریه الاثار العامه، ۱۹۷۴.
- عمرانی، محمد بن علی بن محمد؛ *الانباء فی تاریخ الخلفاء*؛ دفتر نشر کتاب، به اهتمام تقی بینش، ۱۳۶۳ هـ.ش.
- غنیمه، عبدالرحیم؛ *تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی*؛ ترجمه نورالله کسای، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ هـ.ش.
- قالی بغدادی، ابوعلی اسماعیل بن قاسم؛ *امالی*؛ بیروت: المکتب التجاری.
- قره چانلو، حسین؛ *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*؛ انتشارات سمت، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود؛ *آثار البلاد و اخبار العباد*؛ بیروت، ۱۳۸۹ هـ.ش.
- قفطی، جمال الدین ابی الحسن علی بن یوسف؛ *تاریخ حکماء*؛ دانشگاه تهران ۱۳۴۷ هـ.ش.
- کحاله، عمر رضا؛ *اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام*؛ مطبعه الهاشمیه بدمشق، ۱۳۷۷ هـ.ش.
- گای، استرنج؛ *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*؛ ترجمه محمود عرفان؛ نشر.
- مجهول المؤلف، *العیون و الحدائق فی اخبار الحقائق*؛ مکتبه المثنی.
- مرزبانی، ابی عبیدالله محمد بن عمران؛ *الموشح فی مأخذ العلماء و الشعراء*؛ قاهره: مطبعه السلفیه، ۱۳۸۵ هـ.ق.
- مستوفی، حمدالله؛ *نزه القلوب*؛ دنیای کتاب، ۱۳۶۲ هـ.ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ *مروج الذهب و معادن الجوهر*؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ انتشارات علمی فرهنگی.
- مصاحب، غلامحسین؛ *دائرة المعارف*؛ انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵ هـ.ش.
- معتمد خراسانی، دانشمند؛ *حکومت عباسیان در پیشگاه تاریخ*؛ سازمان چاپ و نشر هجرت.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد؛ *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی.

- مناظر احسن، محمد؛ **زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان**؛ ترجمه‌ی مسعود رجب نیا.
- مینورسکی، ولادیمیر؛ **تاریخ تبریز**؛ ترجمه‌ی عبدالعلی کارنگ؛ کتابفروشی تهران.
- یافعی، ابو محمد عبدالله بن سعد بن علی؛ **مراه الجنان و عبره الیقطان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان**؛ دارالکتب العلمیه.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوب بن عبدالله؛ **معجم البلدان**؛ دارالکتب العلمیه.
- یعقوبی، احمد بن یعقوب؛ **تاریخ یعقوبی**؛ ترجمه محمد ابراهیم آیتی؛ تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۸ ه.ش.
- یونس، عبدالحمید، افندی، ثابت، شنتاوی، احمد زکی خورشید، ابراهیم؛ **دائرة المعارف الاسلامیه**.